

چون به عیسی مسیح تعلق داریم هیچ مجازاتی در انتظار ما نیست. زیرا قدرت حیات بخش روح القدس که به واسطه عیسی به ما عطا شده است ما را از سلطه گناه و مرگ آزاد کرده است. در واقع ما با دانستن احکام مذهبی از چنگال گناه رهایی نیافتیم، زیرا قادر به رعایت آن‌ها نیستیم. برای همین خدا طرح دیگری را برای ما تهیه کرد و او پسر خود عیسی را در بدن انسانی ما به این جهان فرستاد، با این تفاوت که بدن او مانند ما سلطه گناه نبود. او آمد و جانش را در راه نجات ما قربانی کرد تا ما را از گناه رها سازد. پس حال قادریم که احکام خدا را اطاعت کنیم چون عنان ما در دست روح خداست، نه در دست طبیعت گناه آلود قدیم ما. آنان که عنان خود را به طبیعت کهنه گناه آلود خود می دهند، چیزی جز ارضای شهوات خود نمی جویند. اما انانی که تابع روح خدا هستند، اعمالی را به جا میاورند که خدا را خشنود کند. اگر از روح خدا پیروی کنیم، حیات و آرامش نصیب ما خواهد شد. اگر از طبیعت کهنه خود، چیزی جز مرگ نمیابیم. زیرا طبیعت ما ضد خداست و هرگز از احکام خدا اطاعت نکرده است و نخواهد کرد. از این رو آنان که عنان زندگی خود را به این طبیعت کهنه و گناه آلود می دهند هنوز در پی خواهشهای ناپاک سابق خود هستند، و هرگز نمی توانند خدا را راضی کنند. البته چنین نمیشود اگر عنان زندگی را در دست طبیعت تازه بدهید و به یاد داشته باشید که اگر روح مسیح در وجود شما نباشد او اصلاً مسیحی حساب نمی شود. با اینحال اگر چه مسیح در شما زندگی می کند اما سرانجام جسم شما به خاطر گناه خواهد مرد ولی روح شما زنده خواهد ماند و به واسطه مسیح امرزیده خواهد شد. و روح خدایی که پس از مرگ مسیح را زنده کرد. اگر در وجود شما نیز باشد، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد کرد.

مسئله اصلی بر می گردد به قبل از آن! این حرف یواخیم لویو سرمربی تیم آلمان است، و او می خواهد به تیم خودش روحیه قوی بدهد و آن‌ها را از ناامیدی نجات دهد. این یکجورایی مثل کلامی هست که عیسی به 11 شاگردش در گذشته گفت. همه آن‌ها در مقابل عیسی بودند و امید بودند و می بایست زین پس مثل فراری‌ها از جایی به جای دیگر می رفتند، آنان در پای کوه تجمع کرده بودند و عیسی به آنان گفت: بروید و به سرتاسر جهان و انجیل را بشارت دهید. متی 16 آیه 15. و این یک ماموریت فوق العاده سنگین بود برای آن 11 تن. هر کدام از آن 11 تن می بایست در این امر موفقیت به دست میاورد و در این حال هر کدامشان داشتند به بغلی زل می زدند و مات به این فکر می کردند که: کی؟ من؟ ... من باید به تمام دنیا سرک بکشم؟ این نمی تواند چنین باشد؟ و دقیقاً اتفاقاً همین منظور عیسی بوده است. به هر حال هر طور می خوای این را برداشت کنی، تو باید سفیر و مبشر انجیل باشی! ولی این یک مسئولیت ناممکنی هست که به دوش آدم قرار می گیرد. من چطور از پس آن بر بیام؟ و اینطور بود که روح القدس به کار آمد. روح خدا به کمک شاگردان ضعیف عیسی در اورشلیم آمد. و روح خدا امروز هم دست به افرینش می زند در ما انسانهای ضعیف. امروز ما روز روح خداوند را جشن می گیریم. در این روز ما به تولد نخستین کلیسا هم فکر می کنیم. ما از این حرف می زنیم که برخی از مردم مثل 11 شاگرد عیسی و همچنین مثل ما که امروز زندگی می کنیم، چطور می توانیم از روح خدا این توان برای زندگی کردن را بگیریم. ولی این روز مثل روزهای دیگر اگر سوپی که از دیشب مانده را گرم کنی همان مزه قدیمی را می دهد و این می تواند اینطور به نظر بیاید که: وقتی در کنار حصار باغ ایستاد و داری با همسایه بغلیت صحبت می کنی و می گویی که من امروز را به کلیسا رفتم، او این سؤال را می پرسد: حالا مثلاً رفتی این روز عید 50 رو رفتی کلیسا چی تغییر کرده برای تو تو زندگی؟ از نظر ما مسیحی‌ها بله یک چیز تغییر

کرده است در این روز ولی البته همه چیز هم تغییر نکرده است ، من هنوز هم دارم با وسوسه می جنگم و هنوز ترس در من هست و هنوز مثل ادمهای دیگر مریض می شوم و نیازهای یک انسان عادی در من هم هست و دوست شما که در آن سوی حصار باغ هم هست درست همین مشکلات را دارد. شاید هم این ایده به چشم بخورد که تو برای خوب ماندن به این محافظت کلیسایی نیاز داری و او ، که یک انسان واقعاً شریف و پاکدامنی هست میتواند بدون دین و این کمک برای نگهداری خودش با همه چیز کنار بیاید. و از همه اینها گذشته او می تواند بدون روح خدا تمام این کارها را انجام دهد و با این زندگی کنار بیاید و بعد این حرف از همسایه تو شنیده می شود که : من انجیل تو را نیازی ندارم. من همینطوری می توانم از پس خودم بر بیام ، دیگران به آن نیاز دارند! در متن موعظه امروز پولوس این دو روی سکه را در مقابل هم قرار می دهد یعنی بعد مادی و بعد معنوی و روحی . و این به معنی این نیست که همسایه شما که مسیحی نیست یک آدم مادی و شما که مسیحی هستید یک انسان به تمام معنا معنوی هستید. ما این را انکار نمی کنیم که همسایه شما که مسیحی نیست هم یک انسان خوب است. ما این را فقط انکار می کنیم که انسان مادی نمی تواند خدا را راضی کند. به عبارت دیگر: مسیحیه مثل غیر مسیحیه جنبه های مادی زندگی را دارد ولی مسیحیه خدا را به عنوان راهنما قبول کرده است و آن را به عنوان هدف قرار داده است و اتفاق بد این است که ادمها بدون اعتقاد به خدا و یا با اعتقاد غلط به اشتباه می رود و آنها نمی توانند رضایت خدا را جلب کنند و بدتر از آن این است که انسانها بدون عیسی به تباهی می روند. و بدتر از همه اینها این است که ادمها از طریق اعتقاد غلطشان یا از طریق فانتزی که دارند فکر می کنند که ظاهراً همه چیز رو به راه است ولی در واقعیت گمراه شده اند. و برای همین هم عیسی به سمت انسانهای گم شده آمد تا این را عوض کند . و ما مسیحیان هم به اشتباه می رویم گاهی ، وقتی که می خواهیم با نیروی تقوی و نتایج اخلاقییر همه چیز غلبه کنیم. نه ، این زندگی جدید در مسیح طور دیگری است . و اینطور پولوس در این قسمت شروع به حرف زدن می کند، که انگار واقعیت جدیدی را در عیسی می تواند جلوه گر نماید. زندگی طبق قوانین مادی باعث ضعف ما می شود بلکه ما باید با توجه به جنبه های روحی و معنوی زندگی کنیم. ... شما انسانهای مادی نیستید، بلکه شما به معنویت تعلق دارید یک کلامیست که پولوس در آن ایمان محکم دارد. حال ایما مسیحیان از تمام جنبه های مادی خودمان می توانیم بگذریم و به سمت معنویت برویم؟ و این را می توانیم بگوییم اینطور مستبدانه که ما از مادیات گذشته ایم؟ و ما از حالا فقط انسانهای معنوی هستیم. و آیا شاگردان عیسی قدیم با این موشک های معنویت مجهز شده بودند، که یک سوپرمن های معنوی بشوند تا توانا باشند و دیگر نیازی به چیزی نداشته باشند و با گناه هم به مشکل نخورند؟ اینجاست که پولوس می گوید: * آن خوبی که من مد نظر دارم را من نمی توانم انجام دهم، بلکه من بدی را که نمی خواهم انجام گیرد را انجام می دهم* این را پولوس در چند سطر قبل گفته بود. این جنگ بین انسان قدیم و انسان جدید در پولوس و در تمام شاگردان عیسی و با ما در امروز هم قرار دارد. و این جنگیست که در مرکز این زندگی ما قرار دارد. و این اصلاً تعجبی ندارد که انسانها پس یکسری اقدامها اصلاحی را انجام دهند. این تعجب دارد که انسانها این چیزها را در جاهای دیگر پیدا کنند . این تعجب و شگفت آور است که روح خدا که از فهم انسان بالاتر است و در مقابل هیچ دانشی نمی توان آن را قیاس کرد ، کنار روح انسان قرار می گیرد... و اینکه این روح به سمت انسانها میاید. و این شگفت است که ما از این وقایع دائماً شگفت زده می شویم. پولوس این آفرینش توسط روح خدا را در رابطه با عیسی مسیح قرار می دهد که برای ما انسانها غیر ممکن بود که از پس فرامین خدا بر آییم و این کاری بود که عیسی برای ما انجام داد و گناهان ما را بدوش کشید و قوانین خدا را نگه داشت. و این یک پلی بود که بین انسان و خدا ساخته شد از این راه و این شگفت انگیز بود که روح خدا توان این کار

را به جسم ناتوان داده بود. به طوری که در عید روز 50 این افرینش به رویت دیده می‌شود و آنها آن را تجربه می‌کنند. و اینجاست که پولوس این را مستقیم می‌گوید که روح خدا در ما زندگی می‌کند. او از این می‌گوید که روح خدا بدن و روح انسانرا زنده می‌کند. و این باعث این می‌شود که ما در کار بشارت دادن قدرت داشته باشیم و اینجا فقط یک چیز مهم است که ما از روح خدا بخواهیم که ملکوت خودش را به سمت ما نیز روانه کند. و اینطور ما می‌توانیم درست در وسط این زندگی و در این کالبد تمام نجات روح خود را از مرگ و شیطان و گناه، تجربه کنیم. رها شدن از مرگ و شیطان و گناه، این‌ها راما باید کاملاً از جانب خدا متوجه شویم. وقتی ما امروز تعمید می‌شویم خدا ما را به عنوان فرزند خود می‌پذیرد. در چشم خدا هم گذشته و هم زمان حال و هم آینده دیده می‌شود. او به بدبختی‌ها و گناهان وضعف‌های ما نگاه نمی‌کند بلکه او فقط این عدالترا می‌بیند که از طریق عیسی به سمت ما روانه شد. خدا بر تن ما حال یک لباس سفید پوشانده است. لباس سپیدی که بر تن عیسی هم بود. و این چیزی است که فقط پولوس می‌تواند از آن بگوید، اینکه ما انسانهای معنوی هستیم و ما نجات یافته ایم و در عین حال ما در بین تمام نیازهای روزمره هستیم و با جنگ میان گناه قرار داریم. و این کلام نهایی خداست که می‌تواند در زندگی ما اثر کند و آن را جدید سازد. و این جدید شدن به این معنی نیست که ما همه کارها را می‌توانیم درست انجام دهیم، در حالی که همه این را انتظار دارند و می‌گویند ... افرین، اینجا یک آدم خوب هست، یک انسان واقعی و یک آدم مقدس! این اصطلاحات را ما نمی‌خواهیم داشته باشیم. ما قبل از تمام این مقدسات می‌خواهیم نور عیسی را بگذاریم که بتابد و نمایان باشد. چون عیسیست که آن وحی بی‌پایان و بی‌عیب و نور خداست، و این را خود او نیز گفته است: * من نور جهان هستم و کسی که مرادنبال کند متعجب نخواهد شد، بلکه در روز 50 نور زندگی را دریافت خواهد کرد

این خاصیت نور است که در مقابل تاریکی قرار گیرد. یوحنا می‌گوید که وقتی عیسی بیاید هرچه که شیطان آفریده است نابود خواهد شد. پولوس می‌گوید که ما با یک تاریکی خیلی قدرتمندی در حال جنگ هستیم. به عبارت دیگر: مثل سرورمان عیسی مسیح که نور کامل بود و در مقابل شیطان جنگید، پس جسم مسیح که همان کلیسا باشد هم از این جنگ تأثیر می‌گیرد. این آخرین جنگ خواهد بود، وقتی که جسم ما می‌میرد. تا از این طریق وجود ما از بین برود ولی روح ما، طبق گفته پولوس باقی خواهد ماند. و حتی عاقبت از طریق این روح، جسم ما که مرده بوده است نیز می‌بایست که دوباره جان گیرد. امین